



Critique of “Sports as Cultivation of Moral Virtues” Article



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Sadeghi R.*

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Zoofaghari Z.

Department of Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Al-al-Bayt (Prophet’s Descendants) Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran

How to cite this article

Sadeghi R, Zoofaghari Z. Critique of “Sports as Cultivation of Moral Virtues” Article. Philosophical Thought. 2025;5(3):313-325.

ABSTRACT

The aim of this article is to critique and analyze the paper titled “Sport as Cultivation of Moral Virtues”, which claims that sports, apart from their outcomes, possess inherent ethical value. If this claim holds true, it endorses a particular social and individual lifestyle that is part of modern living. However, the main critique is that the author focuses on a limited aspect of sports and discusses the concept of “sport” detached from the context of the modern world. In reality, sports are a complex phenomenon and an integral part of modern life; they cannot be ethically analyzed in isolation from modern societal relations. The final argument is that while sports may hold an advantage over a sedentary lifestyle, they do not possess greater ethical value compared to activities that bring tangible social or individual benefits. In certain situations, sports can even become counter-ethical.

Keywords Sport, Ethical Virtue, Self-Awareness, Lifestyle, Modern Life

*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Daneshgah Street, Isfahan, Iran. Postal Code: 81746-73441

Phone: +98 (31) 37934193
rsadeghi@ltr.ui.ac.ir

Article History

Received: May 2, 2025

Accepted: July 8, 2025

ePublished: September 1, 2025

CITATION LINKS

[Aristotle, 1926] Nicomachean ethics; [Aristotle, 2006] Nicomachean ethics; [Eslami Ardakani, 2021] Sports as cultivation of moral virtues; [Khaza'i, 2010] Virtue ethics; [Kilvington, 2024] Understanding and challenging discrimination in sports; [Mechikoff, 2014] A history and philosophy of sport and physical education: From ancient civilizations to the modern world; [Meeuwse & Kreft, 2023] Sport and politics in the twenty-first century; [Razzaghi & Mehrabi, 2017] Ethics in sports (concepts, challenges, solutions); [Singer, 2016] Famine, affluence, and morality;

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نقد مقاله "ورزش چونان فضیلت اخلاقی"

رضا صادقی*

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

زهرا ذوقفاری

گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت^(ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

هدف این نوشتار نقد و تحلیل مقاله "ورزش چونان فضیلت اخلاقی" است که در آن ادعا شده است ورزش جدای از نتایجی که دارد، دارای ارزش اخلاقی است. این ادعا اگر درست باشد سبک زندگی اجتماعی و فردی خاصی را تایید می‌کند که بخشی از زندگی مدرن است. اما نقد اصلی این است که نویسنده بر بخشی محدود از ورزش تمرکز کرده است و مفهوم "ورزش" را جدای از سیاق جهان مدرن مورد بحث قرار داده است. در حالی که ورزش پدیده‌ای پیچیده و بخشی از زندگی مدرن است و جدای از مناسبات دوران مدرن نمی‌توان آن را از نظر اخلاقی تحلیل کرد. استدلال نهایی نیز این است که ورزش گرچه بر یک زندگی بدون تحرک مزیت دارد، اما در مقایسه با فعالیت‌هایی که سودی اجتماعی یا فردی به دنبال داشته باشد ارزش اخلاقی بیشتری ندارد و در برخی از موقعیت‌ها می‌تواند به ضد اخلاق تبدیل شود.

کلیدواژه‌گان: ورزش، فضیلت اخلاقی، خودآگاهی، سبک زندگی، زندگی مدرن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

*نویسنده مسئول: r.sadeghi@ltr.ui.ac.ir

آدرس مکاتبه: اصفهان، خیابان دانشگاه، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم انسانی، گروه فلسفه

تلفن محل کار: ۳۷۹۳۴۱۹۳ (۰۳۱)

مقدمه

مقاله "ورزش چونان فضیلت اخلاقی" به قلم سیدحسن اسلامی اردکانی که در نشریه اندیشه فلسفی منتشر شده است، یک اثر پژوهشی اصیل است که دیدگاهی کاربردی را در حوزه فلسفه اخلاق مطرح کرده است. موضوع مقاله برخلاف بیشتر مقالات فلسفی یک بحث انتزاعی یا تاریخی نیست و در زندگی فردی و جمعی به کار می‌آید. نویسنده تلاش دارد نشان دهد ورزش یک فضیلت اخلاقی است یا دست کم ارزش اخلاقی دارد. اگر این ادعا درست باشد انگیزه برای ورزش و به تناسب آن سلامت جسمی و روحی در افراد جامعه افزایش می‌یابد. البته ادعای نویسنده این است که خود ورزش جدای از این اهداف و نتایج دارای ارزش اخلاقی است و حتی می‌توان آن را یک فضیلت دانست. امتیاز مقاله این است که مساله انسان امروز است و اگر استدلال‌های آن درست باشد، سبک زندگی خاصی تایید می‌شود که باید در سطح فردی و جمعی برای تحقق آن برنامه‌ریزی کرد. مقاله مستند به شواهد و منابعی است که بخش اصلی آن تجربی است و با شهود عرفی افراد نیز قابل درک و تایید است. نگارش ساده و یکدست، تمرکز بر موضوع اصلی و استفاده از منابع جدید بخشی دیگر از مزایای این مقاله است. این دست آثار فلسفی که فقط نقل و تحلیل دیدگاه‌های تاریخی و تکرار مکررات نیستند، نادر، ارزشمند و قابل توجه هستند. به همین دلیل در ادامه با تحلیلی انتقادی از محتوا و روش این مقاله تلاش خواهیم کرد به اتقان و ارتقای آن کمک کنیم.

پیش از ورود به نقد توجه به این نکته لازم است که از نظر علمی حرکات ورزشی نقشی مهم در سلامتی و درمان دارند و تردیدی نیست که هر تلاشی برای حفظ سلامتی یک کار اخلاقی است و حتی می‌تواند یک

وظیفه باشد. همچنین بسیاری از ورزش‌ها در موفقیت حرفه‌ای نقش دارند. اما مساله این است که نویسنده محترم ورزش را جدای از هرگونه هدفی مورد ارزیابی قرار می‌دهند و می‌نویسند: [Eslami Ardakani, 2021: 13].

«در زیر لایه‌های متعددی که ورزش دارد، مانند تامین سلامتی بدنی و ... می‌توان آن را ورزش‌ای اخلاقی (Moral practice) دید. ... در این نوشته ورزش یعنی فعالیت مکرر و منظم فیزیکی معطوف به خود، مانند پیاده‌روی، کوه‌نوردی، شنا، دوچرخه‌سواری و دویدن. در این فعالیت‌ها حرکتی یکنواخت، مانند راه‌رفتن یا دویدن، بارها و بارها تکرار می‌شود. قید «معطوف به خود» در اینجا تعیین‌کننده است. ممکن است کسی به دلیل ازدست‌دادن اتوبوس یا ترافیک سنگین یا یافتن مسیری میانبر، بخواهد پیاده یا حتی از طریق دویدن به محل کار خود برود. با آنکه در اینجا فعالیت فیزیکی و حرکت منظمی را تکرار کرده است، اما چون هدفش در درجه اول رسیدن به محل کار بوده است، کار او ورزش محسوب نمی‌شود یا دست کم انتظاراتی که در این مقاله از ورزش داریم برآورده نمی‌کند. برعکس، هنگامی که این فعالیت معطوف به خود باشد، یعنی کسی در یک شامگاه تصمیم بگیرد ۵ کیلومتر را بدود و مسیری رفت و برگشتی را انتخاب کند و دست آخر به نقطه آغازین خود بازگردد، بی آنکه قصدش رسیدن به جایی یا انجام ماموریتی باشد، در اینجا کار او معطوف به خویش است و ورزش به شمار می‌رود.»

بنابراین هر نقدی که در ادامه مطرح می‌شود به چنین معنایی از ورزش است. توجه به این نکته اهمیت دارد. چون در ارزیابی کاری مانند صخره‌نوردی بیشتر خوانندگان به این نکته فکر می‌کنند که در جامعه به مهارت برخی از انسان‌ها برای صخره‌نوردی نیاز است. اما نویسنده وقتی از صخره‌نوردی به عنوان یک کار اخلاقی دفاع می‌کند تمرین امدادگران را یک ورزش نمی‌داند. او از کار استاد دانشگاهی دفاع می‌کند که گاهی برای تفنن از صخره‌ها بالا می‌رود و هیچ هدفی در این کار خود ندارد. از نظر او چنین کاری اخلاقی است. در واقع هیچ بحثی در این نیست که هرگونه تمرینی که با توصیه پزشکان و برای حفظ سلامتی یا با هدف کسب مهارت و برای خدمت به جامعه انجام می‌شود، می‌تواند ارزش اخلاقی داشته باشد و مقاله مورد نقد نیز به دنبال اثبات چنین مطلبی نیست. مقاله مورد بحث از اخلاقی‌بودن حرکت‌هایی تکراری دفاع می‌کند که هیچ هدفی در آنها نیست و به تعبیر نویسنده «معطوف به خود» هستند. البته نویسنده برای دفاع از اخلاقی‌بودن این رفتارها در نهایت به نتایج آنها مانند افزایش صبر و خودآگاهی توجه می‌کنند و از این نظر دچار تناقض می‌شوند. چون رفتاری که برای افزایش صبر باشد معطوف به خود نیست و با حرکتی که برای سلامتی یا برای کمک به دیگران باشد تفاوتی ندارد. ولی به هر حال این یک بحث جدی است که آیا یک حرکت بی‌هدف تکراری کاری اخلاقی است؟ این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که چنین حرکتی مانند صخره‌نوردی خطری جانی به دنبال داشته باشد. همچنین باید توجه داشت ورزش به عنوان حرکتی بی‌هدف در جهانی مورد بحث است که کارهای زیادی روی زمین مانده است و بخشی از آنها مانند نجات جان کودکان گرسنه از نظر اخلاقی وظیفه‌ای فوری و فوتی هستند. بحث را با نقد عنوان مقاله آغاز می‌کنیم.

نقد عنوان

نخستین نقد مربوط به عنوان مقاله است. عنوان مقاله عام است و هر ورزشی را شامل می‌شود. اما در متن مقاله بیشتر ورزش‌ها کنار گذاشته می‌شوند و صرفاً از بخشی بسیار محدود از ورزش‌ها یعنی ورزش «هوازی

غیررقابتی» بحث شده است. دلیل نویسنده برای کنارگذاشتن بیشتر ورزش‌ها این است که در ورزش رقابتی و حرفه‌ای، بی‌اخلاقی گسترش یافته است. او می‌نویسد [Eslami Ardakani, 2021: 14]:

«مقصودم ورزش حرفه‌ای و رقابتی نیست. این عرصه مسایل خاص خود را دارد که باید جداگانه به آن پرداخت. پیچیدگی مساله و ابعاد تجاری و اقتصادی و گاه سیاسی آن باعث می‌شود که گاه آشکارا مسایل اخلاقی نادیده گرفته شود و حتی بی‌اخلاقی ورزشی در آن گسترش پیدا کند. فیلم مستند "ورزشکار الف" که در سال ۲۰۲۰ منتشر شد بیانگر زنجیره‌ای از سوءاستفاده از ورزشکاران دختر ژیمناست و سکوت و حتی کتمان مقامات رسمی ورزشی در این عرصه است. در اینجا مشخصاً به ورزش هوای غیررقابتی که گاه به شکل انفرادی نیز قابل اجرا است، مانند پیاده‌روی، شنا، دویدن، دوچرخه‌سواری و کوه‌نوردی می‌پردازم و جنبه‌های اخلاقی آنها را برجسته می‌کنم.»

در اینجا اشکال این شیوه نگارش عدم تناسب عنوان با محتوا است. بیشتر ورزش‌ها نادیده گرفته می‌شوند تا بتوان از اخلاقی‌بودن ورزش دفاع کرد. در بیان مشکلات اخلاقی ورزش‌هایی که نادیده گرفته شده است نیز مشکلات اخلاقی اصلی و بنیادین نادیده گرفته شده‌اند. نویسنده سوءاستفاده از نوجوانان را به عنوان یک نمونه از مشکلات اخلاقی در ورزش معرفی می‌کند. در حالی که در نخستین متون مربوط به ورزش نگرانی از بازی غیرمنصفانه به عنوان مشکل اصلی مورد توجه بوده است [Mechikoff, 2014: 69]. اما در تاریخ ورزش مدرن فهرستی طولانی از انواع بداخلاقی وجود دارد. نگاه تجاری و ابزاری به ورزشکار و تماشاگر، فساد مالی، تمرکز بیش از حد بر رقابت، تقلب، خشونت و پرخاشگری، عدم توجه به سلامت ورزشکاران، استفاده از مواد نیروزا و تبعیض نژادی بخشی از این بداخلاقی‌ها هستند [Razzaghi & Mehrabi, 2017: 263-265, 210-213; Kilvington, 2024: 1-2]. بخشی از رقابت‌های خشن نیز که براساس موازین اخلاقی قابل دفاع نیستند، هنوز به عنوان ورزش طبقه‌بندی می‌شوند. در حالی که هم مشت‌زدن به صورت یک انسان کاری به‌شدت غیراخلاقی است و هم هزینه‌کردن و وقت‌گذاشتن برای تماشای این لحظه‌ها و لذت‌بردن از رنج دیگران، اما این دست از ورزش‌های خشن هنوز بخشی رسمی از ورزش است که طرفداران زیادی دارند.

بخشی از مشکلات اخلاقی برده‌داری در پدیده خرید و فروش ورزشکاران باقی‌مانده است. به عنوان نمونه ورزشکاران در سطح جهانی نسبت به سایر گروه‌ها در ابراز عقاید سیاسی محدودیت‌های زیادتری دارند [Meeuwse & Kreft, 2023: 12]. بخش زیادی از صنعت ورزش برای جذب تماشاگر و ایجاد سرگرمی است و از این جهت ورزش مدرن در ایجاد غفلت و غرق‌کردن انسان در سراب مصرف‌گرایی نقش دارد. در حالی که گردش منابع اقتصادی دنیا طوری تنظیم شده است که فاصله غنی و فقیر مدام افزایش می‌یابد، سرگرم‌شدن انسان‌ها به انواع ورزش‌ها و بازی‌ها تضمینی برای تداوم این وضعیت است. در واقع ورزش مدرن فقط انجام حرکاتی برای تقویت جسم و جان نوع انسان‌ها نیست و این هدف تا اندازه زیادی به حاشیه رفته است. ورزش مدرن بیشتر یک بازی است که بازیگر و تماشاگر را سرگرم می‌کند. با اینکه سرگرمی و تفریح منعی اخلاقی ندارد، اما تماشای ورزش در جهانی که پر از جنگ و خشونت و استثمار و استعمار است در عمل مانع توجه به مسایل و مشکلات هم‌نوعان و همدردی با آنها می‌شود. اکنون شیپور ورزش مانع شنیدن صدای ناله‌های کودکان گرسنه و آوارگان جنگ‌هایی شده است که ناشی از زیاده‌خواهی دولت‌هایی است که بیشترین هزینه را در تبلیغ ورزش دارند.

این فهرست از مشکلات اخلاقی در ورزش را می‌توان تکمیل کرد. اما نویسنده محترم می‌تواند از خود این‌گونه دفاع کند که به هر اندازه که این فهرست از نتایج نامطلوب ورزش طولانی باشد نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که ورزش یک رذیلت است. به عنوان نمونه اگر پژوهشی تجربی نشان دهد بیشتر بازیکنان فوتبال دچار غرور و طمع هستند و زود از کوره درمی‌روند، از این مطلب نمی‌توان نتیجه گرفت فوتبال یک رذیلت است. چون این مشکلات را می‌توان از فوتبال جدا کرد. در این صورت همین اشکال به نویسنده نیز وارد است. چون ایشان نیز از نتایج اخلاقی ورزشی مانند کوه‌نوردی نتیجه گرفته‌اند که ورزش یک فضیلت است. در حالی که کوه‌نوردی جدای از این نتایج نیز قابل تصور است.

از اینکه یک فعالیت می‌تواند نتایج اخلاقی به دنبال داشته باشد نمی‌توان نتیجه گرفت که خود آن فعالیت یک فضیلت اخلاقی است. به‌ویژه اگر آن فعالیت جدای از این نتایج نیز قابل تصور باشد و این نتایج مثبت را از راه‌های دیگر نیز بتوان به‌دست آورد. به عنوان نمونه صخره‌نوردی ممکن است صبر و برنامه‌ریزی را افزایش دهد. اما صبر از راه‌های دیگری نیز به‌دست می‌آید که نتایج اخلاقی بیشتری به دنبال دارند و خطر جانی و مشکلات اخلاقی کمتری به دنبال دارند. همچنین می‌توان تصور کرد یک فرد به دلیل هیجان ناشی از صخره‌نوردی صبر خود را از دست بدهد و در برنامه‌ریزی برای زندگی دچار ضعف شود. صخره‌نوردی در قیاس با سکون و بی‌تحركی جذاب می‌شود. اما فردی که به جای صخره‌نوردی به کارهای مفید مشغول شود با اطمینان بیشتری می‌تواند کار خود را اخلاقی بداند. جمع‌آوری زباله‌های کوه یا مراقبت از فضای سبز آن، گردش خانوادگی در طبیعت و یا قدم‌زدن با دوستان نتایج اخلاقی صخره‌نوردی را دارند و مانند صخره‌نوردی خطر جانی نیز به دنبال ندارند. با بررسی تفصیلی سه کارکرد ورزش که تقریباً ادعای اصلی نویسنده مقاله مورد بحث است این مطلب روشن‌تر می‌شود.

ارزیابی سه کارکرد اخلاقی ورزش

در مقاله سه کارکرد اخلاقی ورزش این‌گونه معرفی شده‌اند؛ ۱. گسترش خودآگاهی، ۲. تسلط بر خود، و ۳. پرورش فضایل.

در بحث از خودآگاهی نخست از معرفت نفس به عنوان یک فضیلت یاد شده است و سپس برای اثبات نقش ورزش در معرفت نفس به جمله‌ها و سخنانی تمسک می‌شود که هیچ ارتباطی با معرفت نفس ندارند. به عنوان نمونه اینکه یک ورزشکار ادعا کرده است در هنگام دویدن به طرح مقاله‌های خود فکر می‌کند، دلیلی بر این مطلب نیست که ورزش با خودآگاهی ارتباط دارد. فردی که حتی هنگام پیاده‌روی هم غرق در شغل حرفه‌ای خود و در حال طراحی مقالات است، ممکن است از کمترین خودآگاهی نیز محروم باشد. در واقع طراحی مقالات ارتباطی با خودآگاهی ندارد و یک فضیلت اخلاقی نیست. ضمن آنکه یک قاتل نیز ممکن است طرح‌های قتل خود را هنگام دویدن روی تردمیل یا هنگام ورزش در باشگاه تنظیم کند. از این مطلب نمی‌توان نتیجه گرفت ورزش یک رذیلت است که به خشونت کمک می‌کند و از اینکه یک نویسنده هنگام دویدن مقالات خود را طراحی می‌کند نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که ورزش یک فضیلت اخلاقی است. بخشی از این بحث به ابهام در مفاهیم مربوط است. به عنوان نمونه برای اثبات ارتباط ورزش با خودآگاهی ادعا شده است که «شعار سقراطی خودت را بشناس از طریق تحلیل حرکات بدن و درک شیوه عملکرد آن حاصل می‌شود» [Eslami, 2021: 15]. در حالی که ورزش تحلیل حرکات بدن و درک شیوه عملکرد آنها نیست و افرادی که ورزش می‌کنند به‌ندرت در حال تحلیل حرکات بدن هستند. حتی اگر فردی در هنگام ورزش در حال تحلیل

حرکات بدن خود باشد، نمی‌توان ادعا کرد تحلیل حرکات بدن شعار سقراط را تحقق می‌بخشد. ضمن آنکه ورزش‌های رقابتی می‌توانند نقش مهمی در تقویت خودخواهی و غرور داشته باشند و چنین رذیلتی با خودآگاهی و توجه به ضعف‌های ذاتی بشر در تضاد است.

در ادامه ادعا شده است که ورزش در تسلط بر خود نقش دارد و در این خصوص بیشتر به پیروزی بر تنبلی و جنگیدن با موانع طبیعی در هنگام دویدن اشاره شده است. اما مشکل این است که حتی اعضای یک گروه مافیایی یا تروریستی نیز ممکن است به ورزش هوازی علاقه زیادی داشته باشند و آن را ابزاری برای تقویت بدن و آمادگی برای کارهای خلاف قرار دهند. در حالی که این شیوه تسلط بر خود ماهیتی اخلاقی ندارد و مانند قدرت بدنی است که ارزش اخلاقی آن به شیوه استفاده از آن مربوط است. به عنوان نمونه شاید بتوان نشان داد تاجری که اهل ورزش است حرص و طمع کمتری دارد و سارقی که ورزش می‌کند تسلط بیشتری بر خود دارد. اما تسلط بر خود در اخلاق معنای وسیع‌تری دارد که ارتباط آن با ورزش مشخص نیست. به عنوان نمونه کنترل حرص و شهوت و حسادت بخشی از معنای اخلاقی تسلط بر نفس است. اما فردی که در حال ورزش است ممکن است اسیر غرایز خود باشد و برای ورزش انگیزه‌ای خودخواهانه و یا حتی غیراخلاقی داشته باشد. برای چنین فردی ورزش می‌تواند حرص و حسادت را افزایش دهد.

نویسنده مقاله در جمع‌بندی، فضایی مثل عدالت و حکمت را نیز به نتایج ورزش افزوده است و برای اینکه بین ورزش و این فضایل ارتباط ایجاد شود، معنای اصلی این مفاهیم را نادیده گرفته است. به این بخش از مقاله توجه کنید: «ورزش مایه تقویت فضایل چهارگانه، یعنی شجاعت، اعتدال، عدالت، و حکمت می‌شود. به این شکل که برنامه‌ریزی ورزشی به رشد حکمت و دوراندیشی می‌انجامد و فعالیت ورزشی شجاعت را افزایش می‌دهد. همچنین فضیلت اعتدال و تسلط بر خواهش‌های تن را تقویت می‌کند و این هماهنگی به عدالت راه می‌برد» [Eslami Ardakani, 2021: 17]. در اینجا حکمت به معنای دوراندیشی و عدالت نیز به معنای هماهنگی و اعتدال به کار رفته است. در حالی که دو مفهوم حکمت و عدالت معنایی عمیق‌تر دارند و حتی همین معنا از عدالت و حکمت نیز ممکن است از ورزش جدا باشند. صخره‌نوردی ممکن است با دوراندیشی فاصله داشته باشد و دویدن یا دوچرخه‌سواری ممکن است افراطی باشد. فردی که در تمام زندگی با دوچرخه به شهرهای مختلف سفر می‌کند معلوم نیست نسبت به فردی که در بیابان و خیابان پرسه می‌زند، از فضیلت اخلاقی بیشتری برخوردار باشد. حتی بخشی از این نتایج مانند نظم و تحمل درد با عضویت در یک گروه مافیایی نیز به دست می‌آید. تمرین برای عملیات انتحاری نیز ممکن است نتایج مشابهی به دنبال داشته باشد و این نتایج نمی‌تواند چنین تمرینی را به یک فضیلت اخلاقی تبدیل کند.

استدلالی که مقاله بر آن تکیه دارد برای بسیاری از مشاغل عادی نیز قابل طرح است. به عنوان نمونه برای ماهیگیری نیز به شجاعت، برنامه‌ریزی و دوراندیشی نیاز است. بدون تسلط بر خواهش‌های تن نمی‌توان دل به دریا زد یا در یک کوره آهنگری مشغول به کار شد. اما آیا با چنین استدلالی می‌توان ملوانی یا ماهیگیری را به مثابه فضیلتی اخلاقی معرفی کرد؟ به طور قطع کاری مانند آهنگری بدون توجه به انگیزه و نتایجی که به دنبال دارد، یک فضیلت اخلاقی نیست. اما آیا کار آهنگر نسبت به کار کسی که بی‌هدف در یک باشگاه جسم سنگینی را بالا و پایین می‌برد نمی‌تواند عاقلانه‌تر و اخلاقی‌تر باشد؟ پاسخ به این پرسش به سیاق و فضایی بستگی دارد که این دو رفتار در آن شکل گرفته است.

فردی که در کنار دریا شاهد غرق شدن یک کودک است اگر خود و دیگران را به ورزشی پر سر و صدا مشغول کند کاری اخلاقی انجام نداده است. در چند قرن اخیر که ورزش رشد کرده است همیشه در زمین هزاران کودک

گرفتار فقر و بیماری بودند و تمام انسان‌ها از این وضعیت زمین آگاه بودند. ورزشی مانند صخره‌نوردی را در این سیاق باید با ماهیگیری مقایسه کرد. زمانی که هزاران کودک به واسطه گرسنگی در زمین در حال جان‌دادن هستند، اگر سرگرم حرکت‌هایی تکراری و معطوف به خود شوید، کار شما غیراخلاقی است. ورزش یک حرکت و یک رفتار است که حکم اخلاقی آن به موقعیت انجام آن بستگی دارد. اینکه فیلسوفان باستان ورزش را یک فضیلت تلقی می‌کردند نمی‌تواند دلیلی بر فضیلت ورزش در تمام دوران‌ها باشد. چون معنا و ماهیت مفاهیمی مانند ورزش در طول زمان تغییر می‌کند. ضمن آنکه فیلسوفانی مانند ارسطو تاکید دارند که حتی رفتاری مانند سخاوت برای اینکه ارزش اخلاقی داشته باشد، باید دارای غایتی شریف باشد [Aristotle, 1926: 1120a].

اگر از بالا به کره زمین نگاه کنیم هنگامی که چند میلیارد انسان همه هوش و حواسشان به فوتبال است، همزمان میلیون‌ها کودک از سوء تغذیه رنج می‌برند و هزاران نفر در جنگ‌های داخلی کشته و آواره می‌شوند. اگر خانه همسایه شما آتش بگیرد و شما با خیال راحت فوتبال ببینید کار شما نه تنها اخلاقی بلکه حتی عاقلانه نیز نیست. چون این آتش به خانه شما هم سرایت خواهد کرد. جام جهانی فوتبال همیشه در جهانی برگزار شده است که میلیون‌ها انسان به دلیل جنگ‌ها و یا فقر غذایی در حال جان‌دادن بوده‌اند. در چنین وضعیتی رسانه‌هایی که اغلب وامدار نظام سرمایه‌داری هستند میلیاردها انسان را به فوتبال دیدن تشویق و سرگرم می‌کنند و عنوان مقاله "ورزش به مثابه فضیلت اخلاقی" ناخواسته از چنین وضعیتی دفاع می‌کند.

انرژی بدن انسان‌ها با قیمتی گران تامین می‌شود و به دلیل پیوندی که با عقل و عواطف دارد کالایی بسیار نایاب است. حتی اگر این مطلب را در نظر نگیریم، این انرژی مانند هر انرژی دیگری ارزشمند است و استفاده بی‌جا از آن اسراف و خلاف موازین اخلاقی است. در موقعیتی که هیچ کاری برای انجام‌دادن وجود نداشته باشد، دویدن برای تقویت بدن و دفع انرژی مازاد کاری عاقلانه و اخلاقی است. اما در موقعیتی که روی زمین کارهای فوتی و حیاتی زیادی وجود دارد، انجام حرکات تکراری بی‌هدف و «معطوف به خود» کاری غیراخلاقی است. تا زمانی که باری بر زمین مانده است و کارهایی مفید برای رشد فردی و جمعی انسان وجود دارد، تخلیه انرژی و هیجان جوانان برای بازی و ورزش کاری اخلاقی نیست. اکنون در کشورهای توسعه‌نیافته با وجود مشکلات اقتصادی و نیاز به متخصصین، جوان‌ها ساعت‌ها سرگرم ورزش هستند و توان و استعداد آنها در انجام حرکت‌هایی تکراری و یکنواخت هز می‌رود و چنین پدیده‌ای نمی‌تواند اخلاقی باشد. همین مطلب در مورد ورزش ذهنی نیز صدق می‌کند. وقتی می‌توان با آموختن زبان حافظه را تقویت کرد حفظ شجره‌نامه افراد یک محله کاری بی‌بهره و تلف‌کردن قوای ذهنی است. همچنین وقتی می‌توان به مسایل بنیادین بشر فکر کرد، تقویت مهارت‌های ذهنی با انجام بازی‌های کامپیوتری یا حتی حل مسایلی غیرکاربردی برای تقویت ذهن در اولویت نیستند و می‌توانند برچسب اخلاقی منفی داشته باشند.

برخی فیلسوفان اخلاق استدلال می‌کنند که حتی هنگام انجام امور خیریه نیز باید براساس میزان تاثیر تصمیم بگیریم و در جهانی که کودکان از گرسنگی تلف می‌شوند کمک‌کردن برای آموزش زبان به مهاجران در اولویت نیست. به عنوان نمونه سینگر بر این باور است که تلاش برای کسب درآمد بیشتر برای نجات جان کودکان گرسنه فقط نوعی صدقه و کار خوب نیست و یک وظیفه اخلاقی است و کسی که حاضر نیست در این راه گامی بردارد نمی‌تواند ادعا کند به وظایف اخلاقی خود عمل کرده است [Singer, 2016: 15].

نقد روش

مشکل دیگر به روش مقاله مربوط است، روش کلی حاکم بر مقاله این است که تلاش دارد با تمسک به پژوهش‌ها و نمونه‌هایی تجربی نشان دهد ورزش نقش مثبتی در تقویت اخلاق دارد. ادعا این است که نقش ورزش در تقویت اخلاق به اندازه‌ای است که حتی می‌توان آن را یک فضیلت اخلاقی دانست. اما این شیوه استدلال نامعتبر است و از نظر منطقی نمی‌تواند مدعا را اثبات کند. چون تمام فضایل و نتایج اخلاقی مرتبط با ورزش می‌توانند از آن جدا شوند. برای اینکه این مطلب روشن شود با یک نمونه از متن مقاله شروع می‌کنیم.

در آغاز مقاله ادعا می‌شود که ورزشی مانند صخره‌نوردی یک ماجراجویی خطرناک و غیراخلاقی نیست. استدلال این است که «استادان جافتاده و شناخته‌شده دانشگاهی که زندگی معقولی هم دارند، به ورزش‌هایی می‌پردازند که از نظر کسان بسیاری ماجراجویانه و چه بسا غیراخلاقی به نظر برسد. پاسخ مختصر به این پرسش‌ها آن است که ورزش در بُن خود منش اخلاقی خاصی پرورش می‌دهد و راه به سوی فضیلت‌های اخلاقی می‌گشاید» [Eslami Ardakani, 2021: 10]. در اینجا تصور شده این مطلب که برخی استادان دانشگاه ورزش می‌کنند این نتیجه را تقویت می‌کند که ورزش کاری اخلاقی است. اما این روش استدلال نامعتبر است. از اینکه تعدادی از پزشکان یا استادان دانشگاه سیگار می‌کشند، نمی‌توان نتیجه گرفت سیگارکشیدن اخلاقی یا بهداشتی است. فردی که برای ورود به ساختمانی که راه پله دارد از دیوار بالا می‌رود و از پنجره وارد می‌شود، کاری غیرعقلانی انجام می‌دهد و چون جان خود را به خطر می‌اندازد کار او اخلاقی نیز نیست. کار صخره‌نورد از این هم بدتر است. چون هدف او ورود به ساختمان نیز نیست. به خطر انداختن جان چه با سیگار و چه با بالارفتن از دیوار یا صخره، یک کار غیراخلاقی و غیرعقلانی است. البته صخره‌نوردی نتایجی در تقویت جسم و جان دارد. وقتی می‌توان این نتایج را بدون ایجاد خطر برای جان خود به دست آورد، دلیلی برای صخره‌نوردی وجود ندارد. تقویت جسم و جان به این دلیل ارزشمند است که جان انسان ارزشمند است و به خطر انداختن جان برای تقویت جان کاری غیرعقلانی است. البته پیش از این بیان شد که صخره‌نوردی برای تیم‌های نجات صرفاً یک ورزش نیست و تردیدی نیست که چنین کاری اخلاقی و بلکه گاهی یک وظیفه است.

اشکال دور و تناقض

به نظر می‌رسد پیش‌فرض نویسنده از ابتدا این بوده که ورزش یک فضیلت است و باید تداوم داشته باشد. دو شاهد برای این ادعا وجود دارد. نخست آن که نویسنده برای اینکه اثبات کند ورزش از نظر اخلاقی ارزشمند است، ورزش‌هایی را که مشکل اخلاقی دارند و یا نتایجی اخلاقی به دنبال ندارند، استثنا می‌کند و آگاهانه ورزش‌های خاصی را انتخاب می‌کند که نتیجه مورد نظر مقاله تایید شود. این شیوه استدلال غیرمعتبر است. یک نفر که قصد دارد نشان دهد استادان دانشگاه اخلاق را رعایت می‌کنند نمی‌تواند اموری مانند نگاه ابزاری به دانشجو، تقلب در نگارش مقاله یا عدم حضور در ساعات موظفی را استثنا کند و فقط بر اخلاق مربوط به آداب و معاشرت تمرکز کند. در بحث از ورزش نیز اگر این استثنا صورت نمی‌گرفت و تمام اقسام ورزش مورد مطالعه قرار می‌گرفت مشخص می‌شد که مشکلات اخلاقی در ورزش بسیار گسترده است.

شاهد دوم اینکه استدلال شده است اموری مانند درمان یا سلامت نمی‌تواند انگیزه مناسبی برای ورزش باشد. چون: «هنگامی که به ورزش به مثابه وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته دیگری نگاه می‌کنیم، به مجرد رسیدن یا نرسیدن به آن خواسته، از ورزش می‌گذریم. زمانی می‌توان به ورزش ادامه داد و آن را بخشی از زندگی خویش ساخت که در آن معنایی درونی و الزامی همیشگی ببینیم» [Eslami Ardakani, 2021: 12]. این شیوه

بحث دوری است. اصل بحث در این است که آیا ورزش یک فضیلت است و جدای از نتایجی که دارد باید تداوم داشته باشد؟ اما نویسنده از ابتدا پذیرفته است که ورزش باید تداوم داشته باشد و بخشی از زندگی شود و از این مطلب نمی‌توان نتیجه گرفت که ورزش ارزشی اخلاقی دارد. نخست باید اثبات کرد که ورزش ارزشی اخلاقی دارد تا بتوان نتیجه گرفت که ورزش را نباید از زندگی حذف کرد.

یک ناسازگاری بنیادین نیز در این مقاله وجود دارد. نویسنده از ابتدا ورزش را به عنوان یک حرکت تکراری و بی هدف تعریف می‌کند و برای دفاع از اخلاقی بودن آن به نتایج ورزش در ایجاد صبر و خودآگاهی اشاره می‌کند. روشن است که انجام ورزش برای رسیدن به این اهداف آن را از یک حرکت «معطوف به خود» خارج می‌کند و در این صورت نمی‌توان خود ورزش را یک فضیلت اخلاقی دانست. صبر یا خودآگاهی یک فضیلت است و ورزش تنها یک ابزار برای رسیدن به این هدف است که البته باید با سایر ابزارها مقایسه شود و همان‌گونه که بیان شد همیشه راه‌هایی برای رسیدن به اهداف مورد بحث وجود دارند که دفاع از عقلانیت و ارزش آنها ساده‌تر است.

ابهام در تعریف مفاهیم

تعریف مفاهیم اصلی نیز دقیق نیست. برای نمونه در تعریف ورزش تاکید شده است که ورزش هدفی غیر از خود ندارد. برای مثال دویدن برای رسیدن به اتوبوس ورزش نیست. ویژگی فردی که برای ورزش می‌دود این است که «در اینجا کار او معطوف به خویش است و ورزش به شمار می‌رود. این‌گونه توجه به خود است که زمینه‌ساز خودآگاهی و تسلط بر خود می‌شود» [Eslami Ardakani, 2021: 13]. اما این تعریف از ورزش جامع و مانع نیست. چون بیشتر رفتارهایی که با عنوان ورزش طبقه‌بندی می‌شوند هدفی غیر از خود دارند و برای سلامتی، درمان یا کسب درآمد و شهرت انجام می‌شوند. حتی اگر این تعریف درست باشد از آن نمی‌توان نتیجه گرفت ورزش باعث خودآگاهی و تسلط بر خود می‌شود. فردی که حرکتی بی‌هدف و تکراری را انجام می‌دهد ممکن است غرق در خیالات خود یا اسیر غرایز خود باشد و چنین حرکتی نقشی در توجه به خود یا تسلط بر رذایل اخلاقی مانند خودخواهی و حرص و طمع ندارند.

حتی می‌توان استدلال کرد که ورزش مدرن مانع خودشناسی است. انسان در دنیای امروز فقط در اوقات فراغت از کار می‌تواند به جهان‌شناسی، خودشناسی یا خداشناسی بپردازد. زمانی که فوتبال می‌کنیم یا فوتبال می‌بینیم و از فوتبال حرف می‌زنیم همه مسایل اساسی و واقعیت‌ها را فراموش می‌کنیم. مصرف‌گرایی مشروط به غفلت از خود است و ورزش‌هایی مانند فوتبال تنها یکی از صدها ابزاری است که برای غفلت ساخته شده و باعث می‌شود خود، خدا، یاد مرگ، امکان زندگی جاویدان فراموش شود و حتی هواداران افراطی در ورزش ممکن است مشکلات اقتصادی خانواده و جامعه را نیز فراموش کنند. فرهنگ مدرن با طراحی انواع بازی‌ها برای اوقات فراغت مانع اصلی خودشناسی و رشد معنوی و عقلانی بشر است. ورزش را باید در چنین سیاقی تحلیل کرد.

بی‌توجهی به سیاق مدرن

ورزش در زندگی مدرن در توسعه مصرف‌گرایی و بقای نظام سرمایه‌داری نقشی ابزاری و اساسی دارد. انسانی که به مرگ فکر کند و به مسایلی مانند جاودانگی و معنای زندگی بپردازد، دیگر تضمینی نیست که مصرف‌گرایی را پیشه کند و یا برای کارتل‌های اقتصادی بردگی کند. الان ۹۰٪ از ابزارهایی که انسان‌ها برای تهیه آن تلاش

می‌کنند، برای زندگی حیاتی و ضروری نیستند. اما انسان‌ها تمام عمر خود را برای خرید این وسایل کار می‌کنند. حاصل این کار انباشت سرمایه برای گروه‌هایی خاص و تداوم فاصله بین غنی و فقیر است. ورزش مدرن بخشی از این وضعیت است و نقش آن فراتر از سبک زندگی الگوهای ورزشی یا دعوت به مصرف در تبلیغات میدان‌ها یا رسانه‌های ورزشی است.

رسانه‌ها با پخش گزارش‌هایی جذاب از مسابقات ورزشی الگوهایی را برای زندگی به جوانان معرفی می‌کنند که اغلب در فضیلت‌های اخلاقی حرف زیادی برای گفتن ندارند و نمی‌توانند الگویی برای رشد جوانان در تمام ابعاد زندگی باشند. وقتی از فضیلت‌های اخلاقی صحبت می‌کنیم فداکاری و توجه به دیگران در صدر این فضیلت‌ها قرار دارند. اما در باشگاه‌ها کسانی که پینگ‌پنگ می‌کنند حاضر نیستند بعد از بازی میز را جمع کنند و در این کار به خدمه کمک نمی‌کنند. در زمین فوتبال هم ورزشکاران با اینکه هر حرکتی را انجام می‌دهند، اما حاضر نیستند در کارهای مفید مانند آبیاری به کارگرهای زمین کمک کنند.

ممکن است استدلال شود که این مشکلات اخلاقی را می‌توان از ورزش جدا کرد و ورزش را باید جدای از این رذیلت‌های عارض بر آن ارزیابی کرد. در این صورت مشکل اساسی روش مقاله "ورزش چونان فضیلت اخلاقی" آشکار می‌شود. در هنگام ارزیابی اخلاقی ورزش و کاربرد دو مفهوم فضیلت یا رذیلت، باید به خود ورزش توجه کرد و به نظر می‌رسد خود ورزش نه مانند ظلم است و نه مانند عدالت، که بتوان آن را با این قبیل معیارهای اخلاقی ارزیابی کرد. اما رفتارهایی مانند جمع‌آوری زباله از کوه، قدم‌زدن با دوستان و یا گردش در طبیعت یا حتی انجام حرکت‌هایی تکراری برای درمان یا سلامت، تا این اندازه خنثی نیستند و بیشتر از ورزش بی‌هدف به مفاهیم اخلاقی نزدیک هستند.

البته خطای اصلی نویسنده در جدا کردن ورزش از اهداف دیگر است. ورزش به عنوان یک ابزار در تکامل انسان نقش دارد. برای اینکه مشخص شود پدیده ورزش در تکامل انسان نقش دارد، فقط کافی است سبک زندگی دو گروه زیر را با یکدیگر مقایسه کنید:

۱- گروهی که تحرک زیادی ندارند، دچار اضافه وزن می‌شوند و از بیماری‌های قند یا چربی رنج می‌برند. علت اصلی بیماری و مرگ این افراد این است که غذایی بیش از حد نیاز مصرف می‌کنند. این افراد از نظر روحی و روانی نیز ضعف‌های زیادی دارند.

۲- گروهی که قند یا چربی بیش از حد نیاز را با ورزش دفع می‌کنند. این افراد جسم و جان سالم‌تری دارند و در زندگی شخصی و اجتماعی موفق‌تر هستند.

قطعا سبک زندگی گروه دوم از نظر علمی و اخلاقی بیشتر مورد تایید است و جامعه‌ای که این سبک زندگی را دارد پیشرفت کرده است و انسان‌های سالم‌تری دارد. اما آیا چنین جامعه‌ای نمی‌تواند بیش از این رشد کند؟ ورزشکاری را فرض کنید که در زندگی خود به این نتیجه برسد که پرسه‌زدن بی‌هدف در کوه‌ها کاری خلاف اخلاق است و تصمیم بگیرد هنگام تمیزکردن محیط کوه و نگهداری از فضای سبز آن از مزایای کوه‌نوردی بهره‌مند شود. استدلال او این است که هدرکردن انرژی برای صخره‌نوردی کاری به‌شدت غیراخلاقی است. منطق و رفتار چنین ورزشکاری با هنجارهای جوامع کنونی متفاوت است و چشم‌اندازی وجود ندارد که بتوان ادعا کرد جامعه به سمت پذیرش چنین اخلاقی حرکت می‌کند. اما این تفاوت و عدم پذیرش دلیل خطابودن این منطق و منش نیست. در چنین منطقی صخره‌نوردی به دلیل آنکه خطر جانی دارد، فقط برای گروه‌هایی مانند تیم‌های امداد و نجات مجاز است و افراد دیگر از نظر اخلاقی حق ندارد بی‌دلیل و بی‌هدف جان و سلامتی خود را در معرض خطر قرار دهند. افرادی که صبح‌ها در پارک ورزش می‌کنند نسبت به کسانی که سحرخیز نیستند از نظر

اخلاقی نمره بهتری دارند. اما می‌توان جامعه‌ای را فرض کرد که در آن ورزشکارها به جای اینکه بی‌جهت خم و راست شوند به پارکبان کمک می‌کنند و با جمع‌آوری زباله از سطح پارک عضلات خود را تقویت می‌کنند. در چنین جامعه‌ای هیچ ورزشکاری خود را مجاز نمی‌داند که انرژی و وقت خود را بی‌جهت هدر دهد و کار سنگین نظافت شهری را به افراد ضعیف جامعه واگذار کند.

می‌توان شهر را فرض کرد که در آن شهردار برای اینکه چربی اضافه بدن خود را بسوزاند به جای اینکه در پارک با لباس ورزشی خم و راست شود نیم ساعت به پارکبان استراحت بدهد و به جای او جارو بزند. در شهرهای جدید به راحتی می‌توان محله‌ای را طراحی کرد که در آن در کنار باشگاه، کارگاه‌های نجاری نیز وجود دارد. در چنین محله‌ای هر فردی به جای ورزش می‌تواند دو ساعت در روز به طور داوطلبانه برای نیازمندان وسایل زندگی بسازد. به طور قطع نمره اخلاقی این محله بیش از محله‌های کنونی است که در آن افراد برای تقویت بدن و سلامتی به باشگاه‌ها مراجعه می‌کنند. همچنین نمره اخلاقی ورزشکارانی که کارگاه نجاری را به جای باشگاه انتخاب می‌کنند بیشتر است.

در چنین جامعه‌ای ورزش مدیر یک اداره نیز این است که به جای اینکه مچ دست خود را بی‌دلیل در هوا بچرخاند به خدمتکار استراحت می‌دهد و به جای او میز خود را با دستمال تمیز می‌کند. اکنون پاک‌کردن میز کارمندی که نیاز به تحرک دارد به افرادی واگذار می‌شود که اغلب کمترین کالری را دریافت می‌کنند. در حالی که این کار بهترین ورزش برای کارمندی است که از موس کامپیوتر زیاد استفاده می‌کنند و مچ دست آنها آسیب می‌بیند. نخستین گام برای رسیدن به چنین رشدی تحول در محیط‌های فرهنگی است. به عنوان نمونه به سادگی می‌توان فرهنگ دانشگاه را به گونه‌ای تنظیم کرد که دانشجویان و استادان به طور جمعی و فردی هر روز نیم ساعت در فضای سبز با کمک به باغبان‌ها ورزش کنند.

این یک اصل اخلاقی است که مصرف بی‌دلیل هر کالایی اسراف است و کالری و نیروی انسانی از این قانون مستثنی نیست. ورزش به شکل کنونی هدر دادن منابع غذایی است و فرهنگ و محیط شهری باید به گونه‌ای تنظیم شود که نیروی انسانی به کار مفید تبدیل شود. زندگی بدون ورزش زندگی بدون تحرک نیست و در تحرک مفید و هدفدار می‌توان تمام مزایای ورزش را حفظ کرد. انتخاب تحرک مفید به جای تحرک بی‌هدف نه سلیقه‌ای است و نه آرمانی که قابل تحقق نباشد. ورزش به شکل کنونی در زمانه‌ای که کارهای زیادی روزی زمین مانده است، نوعی اسراف و هدر دادن نیروی انسانی است. در یک جامعه اخلاقی وقتی فرد ضعیفی در حال تمیزکردن خیابان است، پوشیدن لباس ورزشی و خم و راست شدن بی‌دلیل از نظر اخلاقی کار درستی نیست. البته ما هنوز به چنین دورانی نرسیده‌ایم. ما در دوران ورزش هستیم. اما با توجه به رشد انسان در اخلاق هیچ بعید نیست که انسان‌ها در آینده به چنین رشدی برسند. ما اکنون از رفتار برده‌دارها و سکوت سایر انسان‌ها شگفت‌زده هستیم. اما هنوز تصاویر مشابهی در زمین وجود دارد. هنوز یک گروه از انسان‌ها که اغلب غذای کمتری مصرف می‌کنند، کارهای سنگین را انجام می‌دهند و گروه دوم که غذای بیشتر و بهتری مصرف می‌کنند و کار آنها چندان سنگین نیست، برای اینکه چربی و قند اضافه را بسوزانند بدون اینکه کار مفیدی انجام دهند حاضر هستند بی‌دلیل وزنه‌های سنگینی را بلند کنند، خم و راست شوند و یا بدون هیچ دلیلی در پارک راه بروند. اگر به اصول اخلاقی توجه کنیم و اندکی از فرهنگ رایج جدا شویم، این یک نقص اخلاقی جدی است که بیشتر افرادی که ورزش می‌کنند و در باشگاه وزنه‌های سنگین را بلند می‌کنند هیچ‌گاه حاضر نیستند به میوه فروش محله در جابه‌جا کردن صندوق‌های میوه کمک کنند. برای گذر از این وضعیت نخست باید ذهن‌ها را تغییر داد و دفاع از ورزش به عنوان یک فضیلت اخلاقی مانع چنین تغییری است.

حساب فرهنگ از اخلاق جدا است. در فرهنگ شهرهای امروزی فردی که هر روز صبح یک ساعت به پارکبان محله کمک می‌کند، رفتاری غیرمعتارف دارد. کمتر وزنه‌برداری حاضر است حتی یک روز به جای اینکه باشگاه برود به باربرهای بازار کمک کند یا با کارهایی مفید مانند کمک به کارگران ساختمانی بدن و روح خود را تقویت کند. حتی در محیط‌های فرهنگی یک مدیر یا استادی که اتاق خود را تمیز کند از چشم همکاران و دانشجویان می‌افتد. اما همین افراد برای آب‌کردن چربی‌های بدن حاضر هستند هزینه و زمان زیادی را صرف کنند تا بتوانند نیم ساعت در اتاق بخار سونا بمانند و یا تا چانه در آب بسیار گرم جکوزی که اغلب چندان تمیز هم نیست فرو بروند و بدون هیچ تحرکی کالری‌های اضافی بدن را دفع کنند.

چنین قشری حتی بیل‌زدن باغچه خود را به کارگری واگذار می‌کنند که چربی و قند اضافه ندارد. این صحنه‌ای تکراری در شهرهای بزرگ است که وقتی باغبان ویلا به دلیل کمبود مواد غذایی دچار ضعف شده است، صاحب ویلا روی تردمیل در حال دویدن است تا غذای اضافه‌ای را که مصرف کرده است بسوزاند. این یک رشد اخلاقی نیست که کارگری خسته و ضعیف پارک را جارو می‌زند و همزمان انسان‌های زیادی در پارک خم و راست می‌شوند و به ذهن هیچ یک نمی‌رسد که به جای ورزش می‌توان به این کارگر خسته در نظافت پارک کمک کرد. اینکه ما به آن عادت کرده‌ایم چیزی نقص اخلاقی آن را جبران نمی‌کند و یک نقص عمیق‌تر را نشان می‌دهد. نقصی که دلیل تداوم برده‌داری برای قرن‌های متمادی بود.

افزون بر این موارد، نویسنده محترم مقصود خود از فضیلت را مشخص نکرده است. اگر مقصود از فضیلت چنان که ارسطو قایل است، ملکه نفسانی باشد که حد وسطی را مطابق با موازین عقلانی برای ما انتخاب کند [Aristotle, 2006: 1107a: 66]، نمی‌توان گفت ورزش یک فضیلت اخلاقی است هرچند میان رفتارهای ورزشکاران (در تعداد معدودی از ورزش‌ها مانند کوهنوردی) و انسان‌های با فضیلت در برخی موارد مشابهت رفتاری وجود داشته باشد. حتی اگر فضیلت را از جنبه ابزاری و کاربردی آن یعنی به مثابه حالتی تعریف کنیم که موجب نیک‌شدن فرد، انجام وظایف به بهترین نحو و نیل به سعادت می‌شود [Khaza'i, 2010: 64-65] باز هم ورزش در زمره فضایل نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

در تحلیل مفهوم ورزش باید آن را در سیاق تاریخی خود و به عنوان یک مفهوم مدرن در نظر گرفت. صرف اینکه ورزش نتایجی خوب یا بد به دنبال دارد دلیلی بر اخلاقی‌بودن ورزش نیست. انواعی از سبک زندگی قابل تصور است که تمام نتایج ورزش از راه‌هایی اخلاقی‌تر کسب می‌شوند. اما زندگی مدرن با نوعی فردگرایی و سودگرایی همراه است که ورزش را تشویق و هرگونه سبک زندگی متفاوتی را حتی به عنوان یک آرمان نادیده می‌گیرد.

فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و حکمت و شجاعت اصول ثابتی هستند که انسان و جامعه در سیر تکاملی خود به سمت تحقق آنها حرکت می‌کند. مسیر اخلاق بی‌نهایت است و به هر اندازه که یک جامعه به اصول اخلاقی نزدیک شود هنوز می‌توان جامعه‌ای برتر از آن را فرض کرد. فردی که ورزش می‌کند نسبت به فرد بی‌تحرک امکان بیشتری برای زیست اخلاقی دارد. اما همین فرد اگر نتایج مفید ورزش را در ضمن کاری مفید و سازنده دنبال کند از نظر اخلاقی رشد بیشتری خواهد داشت.

ورزش به عنوان پدیده‌ای مدرن که نقش مهمی در سلامتی جسم و جان انسان دارد و ابعاد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی گسترده‌ای دارد، پدیده‌ای تاریخی و قابل تکامل است. اما این پدیده تاریخی یک فضیلت یا حتی کاری اخلاقی نیست. حرکت‌های ورزشی به عنوان بخشی از رفتار اختیاری انسان بسته به هدف و انگیزه انسان

می‌توانند اخلاقی یا غیراخلاقی باشند. اما خود این حرکات را نمی‌توان نوعی فضیلت دانست و یا در مورد نقش آنها در تحقق فضیلت‌های اخلاقی حکم مطلق داشت. یک جامعه بدون عدالت یا صداقت از اخلاق به دور است. یک جامعه بدون تحرک نیز از نظر اخلاقی در خطر است. اما یک جامعه بدون ورزش لزوماً بدون تحرک نیست. جامعه‌ای که مزایای ورزش را در کارهای مفید گنجانده باشد، هنوز می‌تواند اخلاقی باشد و حتی می‌تواند اخلاقی‌تر باشد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: رضا صادقی (نویسنده اول)، نگارش مقاله (۶۰٪)؛ زهرا ذوفقاری (نویسنده دوم)، نگارش مقاله (۴۰٪)

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Aristotle (1926). *Nicomachean ethics*. Rackham H, translator. Cambridge: Harvard University Press.
- Aristotle (2006). *Nicomachean ethics*. Lotfi MH, translator. Tehran: TARH-E NO. [Persian]
- Eslami Ardakani SH (2021). Sports as cultivation of moral virtues. *Philosophical Thought*. 2(1):9-22. [Persian]
- Khaza'i Z (2010). *Virtue ethics*. Tehran: Hekmat. [Persian]
- Kilvington D (2024). Understanding and challenging discrimination in sports. *Cogent Social Sciences*. 10(1):2422011.
- Mechnikoff R (2014). *A history and philosophy of sport and physical education: From ancient civilizations to the modern world*. 6th ed. New York: McGraw Hill.
- Meeuwssen S, Kreft L (2023). Sport and politics in the twenty-first century. *Sport, Ethics and Philosophy*. 17(3):342-355.
- Razzaghi ME, Mehrabi Gh (2017). *Ethics in sports (concepts, challenges, solutions)*. Tehran: NEDA-YE KAR AFARIN. [Persian]
- Singer P (2016). *Famine, affluence, and morality*. New York: Oxford University Press.